

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ
الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ وَصَلَّى اللَّهُ عَلَى سَيِّدِنَا مُحَمَّدٍ وَآلِهِ الطَّاهِرِينَ

خلاصه بحث گذشته

بعد از این که روایات و ادله این قاعده «من ادرك» را ذکر کردیم اموری را در تبیین این قاعده ذکر کردیم، بعد هم موارد تطبیق این قاعده را اشاره می‌کنیم ولو اینکه فی الجمله در ضمن این امور بعضی از موارد تطبیق هم روشن می‌شود. پس ما الآن اموری را بیان می‌کنیم.

مطلب اول

در اولین مطلب گفتیم ما از این قاعده توسعه در وقت را استفاده نمی‌کنیم برخلاف آنچه صاحب جواهر فرموده که این قاعده یک وقت اضطراری را درست می‌کند یا یک وقتی که «بمنزلة الوقت الاصلی» است، عرض کردیم نه، در این روایات فقط شارع می‌گوید: من این نمازی که یک رکعت از آن در وقت واقع بشود را معامله نماز ادا می‌کنم و ثواب و احکامی که بر نماز ادا مترتب است بر این مترتب می‌شود. بعد از این جهت این قاعده اگرچه لسانش امتنان است «من ادرك رکعة من الغداة فكأنما أدرك الغداة تامة»، ولی از طرف دیگر این نتیجه را هم دارد که مقدار «ما يستقر به الوجوب» را هم دلالت دارد.

یعنی اگر یک کسی به اندازه یک رکعت آخر وقت قبلاً مجنون بود و تا دو دقیقه به آخر وقت افاقه پیدا کرد، به اندازه‌ای است که یک وضویی بگیرد و یک رکعت نماز بخواند این نماز هم بر او واجب می‌شود. اگر به اندازه دو دقیقه آخر وقت از بیهوشی خارج شد یعنی نمی‌گوئیم این باید به اندازه دو رکعت نماز صبح از بیهوشی خارج شده باشد. قاعده من ادرك وقتی می‌گوید: «من ادرك رکعة»، اگر به اندازه یک رکعت هم وقت داشت، می‌تواند وضو بگیرد و یک رکعت بخواند همین برایش واجب می‌شود و اگر نخواند قضای همین نماز بر او واجب می‌شود.

بنابراین قاعده من ادرك از یک طرف امتنان است که حالا که نرسیدی، ولی اگر یک رکعت هم درک کنی فکأنما ادرك، تمام صلاة را اداء، از یک طرف دایره استقرار وجوب را موسع‌تر کرده و می‌گوید: اینطور نیست که استقرار وجوب حتماً به خود دو رکعت در وقت باشد یا در نماز ظهر و عصر در چهار رکعت باشد، یک رکعت هم درک کنی بر تو استقرار پیدا می‌کند. ما عرض کردیم مستفاد از قاعده من ادرك همین مقدار است که شارع این نماز را اداء قرار می‌دهد، تعبداً هم هست و می‌گوید من این را اداء قرار می‌دهم. در ادامه قول مرحوم سید مرتضی و کسانی است که قائل به ترکب بودند، این را رد کردیم و گفتیم اینها وجهی ندارد و این نماز بر اساس ظاهر این روایات اداء واقع می‌شود.

مطلب دوم: بررسی تخصیص ادله قضاء با قاعده «من ادرك»

بحث دیگر آن است که بالأخره الآن اینجا ما بگوئیم آیا این قاعده من ادرك اینجا تخصیص می‌دهد نسبت به ادله قضاء؟ بالأخره

این یک مقدار از نماز در خارج وقت واقع شده است. در اینجا چند احتمال وجود دارد:

1. بگوئیم صدق الفوت می‌کند اما شارع تخصیص زده و می‌گوید این فوت دیگر نیازی به قضا ندارد و من می‌گویم گویا شما نماز را اداء انجام دادید.

2. احتمال دیگر روی مبنای صاحب جواهر است که مسئله وقت اضطراری را بگوئیم، اصلاً موضوع قضا اینجا صدق نمی‌کند؛ یعنی وقتی ما بگوئیم این مصداق وقت اضطراری برای نماز است، پس نماز در وقت واقع شده «و لم یصدق الفوت اصلاً»؛ موضوعی برای فوت نیست، تخصیصاً از باب قضا خارج است.

طبق احتمال اول یعنی این گروهی که می‌گویند از این روایات توسعه در وقت استفاده نمی‌شود، اینجا مصداق برای فوت هست، اما شارع تعبداً می‌گوید اینجا معامله فوت نکن و تخصیصاً خارج می‌شود. البته در اینجا تعبیر به تخصیص یک مقداری مشکل است و باید تعبیر به حکومت کنیم؛ یعنی قاعده من ادرك ادله قضا را تفسیر کرده و می‌گوید: آن فوتی که کاملاً عمل از دست انسان فوت می‌شود موضوع برای ادله قضا است، اما اگر یک رکعت از عمل در وقت واقع شد، بقیه در خارج وقت، اینجا فوت هست اما این فوتی که موضوع برای ادله قضا باشد نیست. لذا تعبیر به حکومت صناعی‌تر است تا اینکه تعبیر به تخصیص کنیم. این هم ثمره این بحث که ما قائل به وقت اضطراری شویم یا اینکه نه، بگوئیم شارع اینجا وقت اضطراری را جعل نکرده است.

بررسی روایات

در روایت اصبع بن نباته آمده است:

وَعَنْهُ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحُسَيْنِ بْنِ أَبِي الْخَطَّابِ وَ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ مُحَمَّدٍ بْنِ عِيسَى جَمِيعاً عَنْ عَمْرِو بْنِ عُثْمَانَ عَنْ أَبِي جَمِيلَةَ الْمُفَضَّلِ بْنِ صَالِحٍ عَنْ سَعْدِ بْنِ طَرِيفٍ عَنِ الْأَصْبَغِ بْنِ نُبَاتَةَ قَالَ: قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ مَنْ أَدْرَكَ مِنَ الْغَدَاةِ رَكْعَةً قَبْلَ طُلُوعِ الشَّمْسِ فَقَدْ أَدْرَكَ الْغَدَاةَ تَامَةً.^[1]

عبارت: «من ادرك الغداة ركعة قبل طلوع الشمس»؛ یعنی آن منتهی طلوع شمس است، این مفروض است، نمی‌گوید بعد طلوع الشمس هم آن وقت ملحق به طلوع الشمس است، می‌گوید وقت تمام شد، «فقد ادرك الغداة تامة»، باز آن مرسله‌ای که شهید در زکری می‌گوید:

مُحَمَّدُ بْنُ مَكِّيٍّ الشَّهِيدُ فِي الذِّكْرِ قَالَ رَوَى عَنِ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ أَنَّهُ قَالَ: مَنْ أَدْرَكَ رَكْعَةً مِنَ الصَّلَاةِ فَقَدْ أَدْرَكَ الصَّلَاةَ.^[2]

اینجا اصلاً شائبه‌ای وجود ندارد که وقت اضطراری را دارد، تنها روایتی که شائبه استفاده وقت اضطرار می‌شود. مرسله محقق در معتبر است: «من ادرك ركعة من الوقت كمن ادرك الوقت»^[3]، ما می‌گوئیم «کمن ادرك الوقت» تنظیر در این است که این وقت اضطراری را، یعنی شارع توسعه در وقت می‌دهد، می‌گوید کمن ... یعنی ولو خارج وقت است ولی «کمن ادرك الوقت».

در باب مشعر و عرفات، در جای که برای عرفات و مشعر وقت اضطراری و اختیاری داریم، آنجا داریم «من ادرك جمعا فقد ادرك الحج»^[4]، نمی‌گوید «کمن ادرك كذا»، می‌گوید نه! «من ادرك جمعا»، ولو وقت اضطراری مشعر. آنجا بحث زیاد است که ما اشاره خواهیم کرد، اگر یک کسی عرفات را دیر نرسید (ماشین‌ها طوری شد کما اینکه سال گذشته برای برخی این اتفاق افتاده بود که به عرفات نرسیدند)، ولی اختیاری مشعر یا اضطراری مشعر را درک کردند، روایت داریم «من ادرك جمعا» (یعنی

مشعر) فقد ادرك الحج»، آنجا نمی‌گوید کمن ادرك الحج! اما در اینجا تنظیر است: «من ادرك ركعةً من الوقت کمن ادرك الوقت»، گویا وقت را درک کرده است؛ یعنی آثار وقت، تنظیر در اتیان العمل فی الوقت است که اداء است.

مطلب سوم: بررسی اختصاص قاعده «من ادرك» به غافل

آیا این قاعده من ادرك اختصاص دارد به آن کسی که غافل بوده؛ یعنی از وقت غفلت داشت و فکر می‌کرد حالا وقت هست و بعد متوجه شد که یک رکعت بیشتر باقی نمانده، یا غافل بود یا معتقد بود به اینکه می‌تواند دو رکعت را بیاورد اما حالا فهمید یک رکعت را بیشتر نمی‌تواند بیاورد. پس:

1. آیا من ادرك مختص به غافل است یا شامل ناسی هم می‌شود؟

2. آیا شامل عالم عامد هم می‌شود؛ یعنی یک کسی اگر از اول عالماً عامداً نمازش را تأخیر می‌اندازد تا یک رکعت به آخر وقت، آیا اینجا من ادرك می‌آید؟ آیا فقط شامل غافل است یا آن کسی که معتقد به این است که وقت را می‌تواند ادراک کند.

این مطلب را به یک بیان دیگری هم در عنوان مسئله دارند و آن اینکه بگوئیم این قاعده من ادرك شامل کسی بشود که نمازش را شروع کرده، فکر می‌کرد می‌تواند در وقت تمام کند و دید یک رکعتش بیشتر در وقت واقع نشد، اما آن کسی که هنوز نماز را شروع نکرده و می‌داند اگر بخواهد نماز را شروع کند یک رکعت بیشتر وقت ندارد، می‌گوییم قاعده من ادرك شامل این نمی‌شود.

به بیان دیگر، آیا این قاعده مختص به «من تلبس بالصلاة ثم انكشف له» که یک رکعت بیشتر وقت ندارد؛ یا نمازش که تمام شد بعد از آن فهمید یک رکعتش در وقت واقع شده و یک رکعت هم خارج وقت، در نتیجه کسی که هنوز تلبس به نماز پیدا نکرده اما می‌داند یک رکعت بیشتر وقت ندارد، می‌گوئیم قاعده من ادرك شامل چنین کسی نیست.

ما باشیم و مجموع این روایات، این روایات اطلاق دارد، «من ادرك ركعةً من الغداة» یعنی ولو عالم باشد، ناسی باشد، جاهل باشد، غافل باشد، همه اینها را می‌گیرد، اختیاراً اگر کسی عمداً نمازش را تأخیر بیندازد اما می‌گوید شارع یک توسعه‌ای برای من داده که اگر یک رکعت آخر را درک کنم همین کافی است در ادا بودن، ظاهر روایت اطلاق است و چیزی که از این روایات بخواهیم تقیید را استفاده کنیم ندارد.

دیدگاه حاج شیخ عبدالکریم حائری

مرحوم حائری مؤسس در کتاب الصلاة می‌فرماید: این موثقه عمار بن موسی از امام صادق علیه السلام دلالت بر این دارد کسی متلبس به نماز بشود «ثم انكشف له في الاثناء» یا بعد از نماز که یک رکعتش در وقت واقع شده است. به بیان دیگر، «شرع فیها غافلاً»، غافل از این است که چقدر از وقت باقی مانده، یا توجه دارد و می‌گوید من نمازم را تماماً در وقت قرار می‌دهم «معتقداً لادراك الجميع»، اما حال که نماز می‌خواند می‌فهمد یک رکعت بیشتر در وقت واقع نشد.

مرحوم حائری می‌فرماید: این روایت «لا تدل على جواز الدخول في الصلاة مع العلم بعدم ادراكه إلا ركعةً منها»؛ در جایی که علم دارد فقط یک رکعت را درک می‌کند، نمی‌شود استفاده کرد که می‌تواند وارد در نماز بشود، «كما فيما اذا نسي الاتيان بها ثم تذكر»؛ این یادش رفت خواندن نماز را، بعد یادش افتاد باید نماز بخواند، «و قد بقي من الوقت مقدار ركعة فإنه لا دلالة لها على جواز الدخول في هذه السورة»؛ ایشان می‌فرماید در جایی که یادش رفته، الآن بخواهد بخواند می‌داند یک رکعت بیشتر وقت

ندارد نمی‌تواند وارد در نماز بشود «بنیة الاداء، فضلاً أما لو تعمّد الترك بأراد الاتیان بها فی ذلك الوقت الذی إلا لركعة وقت»؛ چه برسد به فرض تعمّد و فرض علم. می‌فرماید فرض علم و تعمّد از مورد این روایات خارج است.^[51]

پاسخ والد معظم

مرحوم والد ما در کتاب تفصیل الشریعه می‌فرماید:

پاسخ اول

دلیل قاعده من ادرك منحصر به این روایت موثقه عمار بن موسی نیست. لذا شاید شما می‌گوئید در موثقه عمار بن موسی دارد «فإن صلى من الغداة ثم طلعت الشمس»؛ یعنی در اثناء نماز، شمس طلوع کرد در حالی که ما روایات دیگری داریم مثل روایت اصبغ بن نباته دارد «من ادرك الغداة»، ندارد «من صلی». در مرسله شهید در زکری می‌فرماید: «من ادرك ركعة من الصلاة»، در مرسله محقق هم دارد «من ادرك ركعة من الوقت»، اینها عمومیت دارد و انحصار به اینکه در اثناء نماز بفهمد از آن استفاده نمی‌شود.

بعد ایشان می‌فرماید: این روایات قطعاً شامل صورت نسیان که می‌شود؛ یعنی اگر کسی یادش رفت، وقتی یادش افتاد که یک رکعت بیشتر به آخر وقت باقی نمانده، شامل صورت عمد هم می‌شود، «فإنه يصدق عن المتعمد اذا أَرَادَ الاتیان بالصلاة فی ذلك الوقت، أنه لا يدرك من الوقت إلا ركعة واحدة»؛ همین که از اول شارع فرموده «أقم الصلاة لدلوك الشمس إذا غسق الليل»^[6]؛ عقل می‌آید تخییر را استفاده می‌کند در این اوقات و این تخییر مصحح این است که این عملش را ترک کند عمداً تأخیر بیندازد.

پاسخ دوم

ایشان در جواب دوم می‌فرماید: ما در جواب اول گفتیم سلماً این موثقه ظهور در فرمایش شما داشته باشد اما ادله دیگر عمومیت دارد، اما در جواب دوم می‌فرماید ما ادعای شما در خصوص موثقه را هم نمی‌پذیریم که در موثقه عمار بن موسی ظهور در مطلب شما داشته باشد؛ زیرا اگر کسی در این روایت عمار بن موسی تأمل کند استفاده می‌کند که این «فلیتم» و تعبیر «جازت صلاته» فقط ملاکش این است که یک رکعت در وقت آورده، اما اینکه شروع این نماز از روی غفلت بوده یا از روی اعتقاد بوده، «لا مدخلية فيه لا بنحو الاستقلال و لا بطريق الجزئية»؛ اینکه این شروع غافلاً بوده یا روی اعتقاد باطل بوده از کجای روایت استفاده می‌شود؟!

پس ایشان تقریباً می‌خواهند یک مناط قطعی را از این روایت استفاده کنند و می‌فرمایند: مناط قطعی‌اش این است که این «جازت صلاته لیس إلا بملاک» اینکه یک رکعت در وقت واقع شده، خواه شروع نماز عن نسیاناً باشد یا تعمداً باشد یا علماً باشد، هر چه می‌خواهد باشد! وقوع یک رکعت ملاک است برای این حدود که در روایت آمده «جازت صلاته»، اما شروع غفلة دخالت در این ملاک ندارد. بعد می‌فرماید: مؤید کلام ما این است که اصحاب رضوان الله علیهم همه این را از این روایت فهمیدند حتی شمول این روایت بالنسبة بعالم عامد.^[7]

دیدگاه محقق خویی

محقق خویی در بعضی از کتب خود به کلمه «ادراک» تمسک فرمودند که «ادراک» ظهور در «التمکّن المترتب علی الطلب والفحص» دارد؛ یعنی کجا می‌گویند من ادرك؟ یعنی کسی که متمکن است و طلب می‌کند و فحص می‌کند، «فإن الغریم لو طالب مدیونه»؛ اگر طلبکار دنبال مدیون بگردد «فظفر به یقال ادركه»؛ دنبالش بگردد و در این محل و آن شهر بعد که پیدا کرد

عرب می‌گوید «ادركه»، اما «لو صادفه بلا طلب لا يقال ادركه»؛ اگر همین طوری دائن در خیابان به مدیون برخورد کرد نمی‌گویند ادركه، «فالادراك اشرب فيه عدم التمكن الابتدائي»؛ در خود لفظ ادراك عدم تمکن ابتدایی اشراب شده است.

در نتیجه این کلمه دلالت بر این دارد که اضطراراً ادرك الوقت؛ یعنی اینقدر کار داشته یادش رفته، غافل بوده، الآن هم فکر می‌کرده که می‌شود نماز را تماماً در وقت خواند بعد دید که نشد، این فقط در فرض اضطرار است، در نتیجه طبق بیان محقق خویی «من ادرك ركعة» منحصر در فرض اضطرار بشود. لذا من ادرك شامل مورد تعدد نمی‌شود.

ایشان در ادامه می‌گوید: یک ثمره‌ای بر اینجا بر این بیان مترتب شده، «لو دار الامر بين الطهارة الترابية، و ايقاع الصلاة في الوقت و الطهارة المائية و ادراك ركعة من الوقت»؛ الآن فرض این است اگر بخواید دو رکعت نماز صبحش را در وقت بخواند با تیمم باید بخواند یعنی اگر تیمم کند دو رکعت می‌خواند اما اگر بخواید وضو یا غسل انجام بدهد یک رکعت می‌تواند بخواند، در دوران بین اینها همه گفته‌اند طهارت ترابیه که تمام نماز در وقت واقع می‌شود او را باید انجام بدهد، برای اینکه الآن تمکن دارد از آوردن تمام نماز، منتهی با طهارت ترابیه. پس معلم می‌شود این من ادرك برای جایی است که اضطرار دارد به آوردن یک رکعت، مضطر به این است که نمازش را یک رکعت بخواند. لذا شامل عالم عامد و شامل ناسی هم نمی‌شود.^[8]

و صَلَّى اللهُ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ الطَّاهِرِينَ

[1] . التهذيب 2- 38- 119، و الاستبصار 1- 275- 999؛ وسائل الشريعة؛ ج4، ص: 217، ح 4960- 2.

[2] . ذكرى الشيعة في أحكام الشريعة، ج2، ص: 352؛ وسائل الشريعة؛ ج4، ص: 218، ح 4962- 4.

[3] . المعتبر في شرح المختصر، ج2، ص: 47.

[4] . «وَعَنْهُ عَنْ صَفْوَانَ بْنِ يَحْيَى عَنْ مُعَاوِيَةَ بْنِ عَمَّارٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ: مَنْ أَدْرَكَ جَمْعًا فَقَدْ أَدْرَكَ الْحَجَّ الْحَدِيثَ.»

التهذيب 5- 294- 998، و الاستبصار 2- 307- 1095؛ الفقيه 2- 471- 2995؛ وسائل الشريعة؛ ج4، ص: 45، ح 18551- 2.

[5] . «انه قد يقال بان دليل القاعدة و هي موثقة عمار تدل على صحة صلاة خصوص من انكشف له في الأثناء أو بعدها وقوع ركعة منها في الوقت بان شرع فيها غافلاً أو معتقدا لإدراك الجميع و لا تدل على جواز الدخول في الصلاة مع العلم بعدم إدراكه إلا ركعة منها كما فيما إذا نسي الإتيان بها ثم تذكر و قد بقي من الوقت مقدار ركعة فإنه لا دلالة لها على جواز الدخول فيها في هذه الصورة فضلاً عما لو تعدد الترك و أراد الإتيان بها في ذلك الوقت الذي لا يسع إلا للركعة فقط.» تفصيل الشريعة في شرح تحرير الوسيلة - الصلاة؛ ص: 204.

[6] . سورة إسرء، آية 78.

[7] . «و يرد عليه مضافا الى عدم اختصاص الدليل بالموثقة فإن قوله - ع-: من أدرك من الغداة .. في رواية أصبغ و كذا قوله- عليه السلام-: من أدرك ركعة من الوقت .. في مرسله المعتبر عام شامل لصورة النسيان بل صورة العمد أيضا فإنه يصدق على المتعمد للترك إذا أراد الإتيان بالصلاة في ذلك الوقت انه لا يدرك من الوقت إلا ركعة واحدة كما هو ظاهر- ان دلالة الموثقة على اختصاص الصحة بخصوص الصورة المذكورة ممنوعة فإن التأمل يقضى- خصوصا بقرينة الفقرة اللاحقة- ان وجوب الإتمام و جواز الصلاة انما يكون الملاك فيه إدراك الركعة و وقوعها في الوقت الأصلي لا كون الشروع مع الغفلة أو الاعتقاد فإنه لا مدخلية فيه لا بنحو الاستقلال و لا بطريق الجزئية و يؤيد ما ذكرنا فهم الأصحاب- رضوان الله عليهم أجمعين- فإن ظاهرهم الإطلاق و الشمول حتى للعامد.» تفصيل الشريعة في شرح تحرير الوسيلة - الصلاة؛ ص: 204 - 205.

[8] . «و بعبارة اخرى: لا يستفاد منها إلا حكم اضطراري بل ادعى سيدنا الاستاد أن لفظة «أدرك» ظاهرة في التمكن المترتب على الطلب و الفحص فان الغريم لو طالب مدیونه فظفر به يقال أدركه و أما لو صادفه بلا طلب لا يقال: أدركه فالادراك اشرب فيه عدم التمكن الابتدائي. و ان شئت قلت: في صورة التمكن من شيء لا يصدق عنوان الادراك فعليه يستفاد من هذه الكلمة

الاضطرار و يترتب على ما ذكرنا أنه لو دار الامر بين الطهارة الترابية و ايقاع الصلاة في الوقت و الطهارة المائية و ادراك ركعة من الوقت يجب تقديم الاول اذ يكون المكلف في هذا الفرض فاقدا للماء و المفروض أن الفاقد يجب عليه التيمم. و صفوة القول: أنه لا يجوز التأخير لان المستفاد من دليل من أدرك أن المضطر الى التأخير يكون ادراكه ركعة كإدراك تمام الوقت و أما من يؤخر بالاختيار فلا.» مباني منهاج الصالحين؛ ج3، ص: 29.